جلسه 26-652

**چهار‌شنبه - 20/08/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که کسی که روز هفتم و هشتم ذیحجه صوم ثلاثة ایام بدل هدی را نگرفت دیگر روز نهم را نمی‌تواند روزه بگیرد. بحث در این بود که می‌تواند در ایام تشریق روزه بگیرد یا نه؟

ابن جنید گفت: می‌تواند در سه روز ایام تشریق یازدهم و دوازدهم و سیزدهم در منی روزه بگیرد به عنوان ثلاثة ایام بدل هدی. دلیلش هم روایت غیاث بن کلوب بود.

در جواب گفته شد که نصوص کثیره‌ای داریم نهی کرده از صوم این سه روز را در ایام تشریق. این روایت غیاث بن کلوب می‌شود خبر شاذ نادر؛ و آن اخبار کثیره می‌شوند خبر مشهور؛ و خبر شاذ نادر اعتباری ندارد. علاوه بر این‌که قابل حمل بر تقیه هم هست؛ چون موافق با جمهور عامه است. و بر فرض هم تعارض کنند و تساقط کنند مرجع، عمومات نهی صوم ایام تشریق هست لمن کان بمنی. ما یک عموماتی داریم اختصاص به روزۀ این سه روز که برای فاقد الهدی واجب شده در مکه و ذیحجه ندارد، هر کسی را که در منی است می‌گوید در ایام تشریق روزه نگیرید؛ چه روزۀ مستحب چه روزۀ بدل هدی. این عام فوقانی است که روایاتش را بعدا می‌خوانیم. بعد از فرض تعارض و تساقط این روایاتی که در خصوص صوم این ثلاثة ایام بدل هدی در ایام تشریق وارد شده که یکی گفته فقد اذن له در روایت غیاث بن کلوب، روایات دیگر گفته که لاتصم هذه الثلاثة فی ایام التشریق، بعد از فرض تعارض و تساقط مرجع، این عام فوقانی است که لاتصم ایام التشریق.

ما اشکالی که داشتیم این بود که تمام این مطالب فرع بر انتفاء جمع دلالی عرفی است بین روایت غیاث بن کلوب و روایات ناهیه از صوم ثلاثة ایام بدل هدی در ایام تشریق. و لکن ممکن است کسی بگوید که مقتضای جمع عرفی حمل نهی است بر کراهت که نهی در عبادات که حمل بر کراهت می‌شود یعنی قلّت ثواب نسبت به امثالش. مثل این می‌ماند که یک حدیثی بگوید: لاتصل فی الحمام، حدیث دیگر بگوید: ان صلیت فی الحمام فقد اذن لک.

به نظر ما در مقام، جمع عرفی دلالی مشکل است؛‌ چون برخی از روایات کالنص است در عدم مشروعیت این صوم در ایام تشریق:

صحیحۀ عبدالرحمن بن الحجاج: کنت قائما اصلی و ابوالحسن علیه السلام قاعد قدّامی و انا لااعلم، می‌گوید: من نماز می‌خواندم امام کاظم علیه السلام جلوی من نشسته بود و من نمی‌دانستم، فجائه عباد البصری فسلم ثم جلس فقال له یا اباالحسن ما تقول فی رجل تمتع و لم‌یکن له هدی؟ قال: یصوم الایام التی قال الله تعالی همان ایامی که قرآن فرموده است همان ایام را روزه می‌گیرد یعنی فثلاثة ایام فی الحج وسبعة اذا رجعتم، فجعلتُ أصغی الیهما، گوش دادم ببینم چه صحبتی می‌کنند، فقال له عباد: و أیّ ایام هی؟ این ایام چه روزی هستند؟ قال علیه السلام: قبل الترویة بیوم و یوم الترویة و یوم عرفة. قال، عباد بصری گفت: فان فاته ذلک قال: یصوم صبیحة حصبة، روز حصبه که تفسیر شده به روز چهاردهم کما سیأتی، و یومین بعد ذلک، و روز پانزدهم و شانزدهم روزه می‌گیرد. قال: عباد گفت: أ فلاتقول کما قال عبدالله بن الحسن؟ پس چرا مثل عبدالله حسن شما نمی‌فرمایید؟ قال: فأیش؟ أیشِ عربی دارج هست یعنی عربی محلی هست، یعنی أیّ شی هو؟ عبدالله بن الحسن چی گفته؟ قال: یصوم ایام التشریق. عباد بصری گفت: عبدالله الحسن گفته که ایام تشریق روزه بگیرد. قال: انّ جعفرا کان یقول، امام صادق علیه السلام می‌فرمود: انّ رسول الله صلی الله علیه و آله امر بدیلا ان‌ینادی ان هذه ایام اکل و شرب فلایصومن احد، نون تاکید را هم در نظر بگیرید! فلایصومن احد قال: یا اباالحسن! ان الله قال فصیام ثلاثة ایام فی الحج، عباد بصری گفت: قرآن هم می‌گوید فصیام ثلاثة ایام فی الحج و لذا باید وقتی باشد که این آقا مشغول اعمال حج است، شما می‌فرمایید روز چهاردهم پانزدهم شانزدهم آن وقت که اعمال حج تمام شده. قال: امام کاظم علیه السلام فرمود: کان جعفر علیه السلام یقول: ذوالحجة کله من اشهر الحج. صیام ثلاثة ایام فی الحج یعنی فی شهر الحج نه فی فعل الحج؛ و شهر الحج تا آخر ذیحجه هست.

این استشهاد امام علیه السلام آن‌هم به این تعبیر لایصومنّ احد، انصافا نمی‌گذارد نوبت برسد به جمع دلالی که ما فقط أذن له را قرینه قرار بدهیم که این لایصومن احد بگوییم حمل بر کراهت قلّت ثوابی می‌شود. کراهت قلت ثوابی یعنی امر دارد ولی ثوابش کمتر است. این‌طور تعبیر می‌کنند که در این صحیحۀ عبدالرحمن الحجاج تعبیر شد؟

شما می‌گویید که خود همین بحث بین امام کاظم علیه السلام قرینه بوده. سر این‌که صوم ایام تشریق اقل ثوابا هست؟ این عرفی است این‌طور معنا کنیم؟

[سؤال: ... جواب:] بحث در امکان عقلی نیست؛ بحث در این است که جمع، عرفی است؟ این قرائنی که در این روایت هست در لاتصل فی الحمام هم هست؟ نیست. این نزاع و بحث علمی بین امام کاظم علیه السلام و عباد بصری. آن‌وقت استشهاد به کلام پیامبر که امر بدیلا ان‌ینادی ان هذه الایام ایام اکل و شرب فلایصومنّ احد.

لااقل این هست که انسان تردید می‌کند که عرف همچون جمعی می‌کند که حمل کند این نهی را بر کراهت شک هم بکنیم در این‌که این جمع‌،‌ عرفی است کافی است برای این‌که از حجیت بیافتد این خبرین متعارضین؛ چون جمع عرفی یعنی ظهور ثانوی. وقتی ما شک داریم در جمع عرفی یعنی شک داریم در ظهور ثانوی و شک داریم در حجیت ثانویۀ این خبرین متعارضین در این معنای جدید.

و لذا ما می‌پذیریم که صوم ایام تشریق نهی دارد. منتها هر سه روز را در ایام التشریق بگیریم، فعلا مد نظر هست که نهی دارد؛ یعنی روز یازدهم، دوازدهم، سیزدهم.

اما مرحوم شیخ نقل شده که فرمودند: یوم النفر و یومین بعده می‌شود روزه گرفت.

یوم النفر یا روز دوازدهم است یا روز سیزدهم. و قطعا روز دوازدهم و سیزدهم جزء ایام تشریق است. می‌شود توجیه کرد کلام شیخ را؛ بگوییم: یوم النفر مراد روز سیزدهم است که نفر الجمیع هست؛ یعنی لایبقی فی منی احدٌ به عنوان مبیت در منی. روز دوازدهم نفر جمهور هست؛ عامۀ حجاج نفر می‌کنند. اما روز سیزدهم تتمۀ حجاج هم که به قصد عمل به مستحب تا صبح روز سیزدهم می‌مانند و یا ممکن است صید کردند در حال احرام و وظیفه‌شان شده که روز سیزدهم هم در منی بمانند؛ آن‌ها هم روز سیزدهم نفر می‌کنند. اگر بگوییم مراد از نفر آن یوم النفر جمهور است که آقای خوئی در بعضی از کلماتش ادعا می‌کند ظهور انصرافی یوم النفر در روز دوازدهم است. که مشکل می‌شود توجیه کلام مرحوم شیخ؛ چون تا ظهر در منی هستند مردم؛ آن‌وقت یصوم یوم النفر یعنی روز دوازدهم روزه بگیرد و یومین بعده. ولی اگر گفتیم: یوم النفر مراد روز سیزدهم هست که یوم النفر ثانی است، می‌گویید جائز است که روز سیزدهم که آخرین روز ایام تشریق است این مکلف روزه بگیرد به شرط این‌که خارج از منی باشد، این قابل توجیه است که باید کلماتی را بررسی کنیم. قبل از این‌که بررسی کلمات بشود، بهتر است که روایات را بررسی کنیم.

و ما ابتداء فرمایش مرحوم‌ آقای خوئی را بیان می‌کنیم که معتقد است که کسی که در منی هست اگر تا صبح روز سیزدهم در منی بود روز سیزدهم هم نمی‌تواند روزه بگیرد. در ایام تشریق مشروع نیست صوم من کان بمنی و لو کان فی بعض النهار. بر خلاف این مطلبی که از مرحوم شیخ نقل کردیم که تعبیر می‌کرد یصوم یوم النفر و یومین بعده، ایشان فرموده که در صورتی که خود این مکلف نفر بکند در روز دوازدهم یا روز سیزدهم، روزی که خودش نفر می‌کند از منی بخشی از روز را در منی بوده، آن روز را نباید روزه بگیرد. ولی اگر نه، روز سیزدهم خارج از منی بود از اول روز، چون روز دوازدهم نفر کرد، عیب ندارد. در مکه منع ندارد صوم امروز، روز سیزدهم.

[سؤال: ... جواب:] حالا ایشان بررسی کرده روایات را اجازه بدهید مطلب کامل ایشان را عرض کنم بعد اگر مطالبی هست به عنوان تعلیقۀ بر مطالب ایشان مطرح می‌کنیم.

ایشان فرمودند: این روایات در مقام بر طوائفی هست:

طائفۀ اولی را مطرح کردند روایت غیاث بن کلوب بود که دلیل بود بر جواز صوم در ایام تشریق: فقد اذن لکم. که این را رد کردند و درست هم بود.

طائفۀ ثانیه روایاتی است که دلالت می‌کند بر جواز صوم یوم النفر، یصوم یوم النفر. و این هم چند روایت است:

روایت اول: صحیحۀ عیص: سألته عن متمتع یدخل یوم الترویة و لیس معه هدی قال: فلایصوم ذلک الیوم و لا یوم عرفة که معنا شد یعنی لایصوم یوم الترویة وحده و لایصوم یوم عرفة وحده. که بحثش گذشت. و یتسحّر لیلة الحصبة، فیصبح صائما و هو یوم النفر و یصوم یومین بعده. فرمود: لیلة الحصبة سحری می‌خورد یا سحر بلند می‌شود نیت صوم می‌کند، فیصبح صائما، و هو یوم النفر. لیلة الحصبة مربوط می‌شود به یوم النفر.

آقای خوئی فرمودند: خیلی بعید است که ما بگوییم و هو یوم النفر جزء کلام امام نبود و کلام راوی بود؛ راوی اگر می‌خواست توضیح بدهد می‌گفت: یعنی یوم النفر؛ یا بعدش می‌گفت: و عنی بذلک یوم النفر؛ نه این‌که در ضمن روایت بگوید: یتسحر لیلة الحصبة فیصبح صائما و هو یوم النفر و یصوم و یومین بعده. این ظاهرش این است که جزء کلام امام هست این و هو یوم النفر.

روایت دوم: صحیحۀ حماد. اینجا هم دارد که فیتسحر لیلة الحصبة یعنی لیلة النفر. اینجا هم تعبیر یعنی آمده. ولی باز ظهور این‌که در ضمن روایت گفته یعنی لیلة النفر باز این است که این یعنی را امام فرموده و لو در حد ظهور آن روایت قبلی نیست؛ آن روایت قبلی و هو یوم النفر بود؛ اقوی بود ظهورا در این‌که کلام امام است.

روایت سوم: صحیحۀ دیگر حماد دارد که فلینشئ یوم الحصبة و هی لیلة النفر. این فرقش با آن صحیحۀ قبلی حماد این است که آنجا داشت یتسحر لیلة الحصبة یعنی لیلة النفر، اینجا دارد فلینشئ یوم الحصبة و هی لیلة النفر. و لکن این، تغییر در عبارت است. تفاوتی نمی‌کند لبّ مطلب. و آن این است که می‌خواهد بفرماید که یوم الحصبة همان یوم النفر است.

روایت چهارم: صحیحۀ معاویة بن عمار. در صحیحۀ معاویة بن عمار دارد که یتسحّر لیلة الحصبة و یصوم ذلک الیوم و یومین بعده. در این صحیحۀ معاویة بن عمار اصلا ندارد که و هو یوم النفر. در روایات قبلی داشت که یوم النفر حالا یا و هو یوم النفر یا یعنی یوم النفر که عرفا صادق است بر روز دوازدهم که یوم نفر جمهور است و عموم حجاج هست. بله اگر مراد نفر مطلق باشد، یعنی نفری که جمیع حجاج دیگر از منی خارج شده باشند، او منطبق می‌شود بر روز سیزدهم. اما اطلاق یوم النفر شامل روز دوازدهم هم می‌شود. اطلاق دارد یوم النفر؛ شامل روز دوازدهم هم می‌شود. حملش بر یوم النفر جمیع حجاج که لایبقی احد من الحجاج فی منی بقصد المبیت، این منطبق می‌شود بر روز سیزدهم، ولی این حمل خلاف اطلاق است.

راجع به این صحیحۀ معاویة بن عمار اگر ما بودیم به تنهایی می‌گفتیم لیلة الحصبة، شب چهاردهم ممکن است باشد کما این‌که در مجمع البحرین این را گفته. و شاید وجه تسمیه‌اش هم این باشد که حجاج در طریق رجوع‌شان از منی به مکه می‌رسیدند به ابطح، یک مکانی بود در ابطح به نام حصبه در آنجا بیتوته می‌کردند. یک مسجدی هم بود در آنجا به نام مسجد الحصبة. حالا این‌طور که ادعا می‌شود می‌آمدند پیامبر چون روز سیزدهم حرکت کرد از منی آمد آنجا، عملا شب چهاردهم و روز چهاردهم در حصبه بود در ابطح بود. شاید به همین تناسب شب چهاردهم را گفتند لیلة الحصبة. ولی این توجیه راجع به صحیحۀ معاویة بن عمار است. با توجه به روایات قبلی که تعبیر می‌کند و هو یوم النفر یک مقدار این توجیه مشکل می‌شود؛ چون یوم الحصبة را تفسیر کرده در سه روایت قبلی به یوم النفر.

[سؤال: ... جواب:] یوم النفر ظهورش در چه روزی است؟ نگفت یوم ما بعد النفر. خب نفر ثانی. یوم النفر الثانی چه روزی است؟ روز سیزدهم نه روز چهاردهم.

[سؤال: ... جواب:] فلیتسحر لیلة الحصبة یعنی لیلة النفر. صحیحۀ عیص داشت: و یتسحر لیلة‌ الحصبة فیصبح صائما و هو یوم النفر. یعنی آن روزی که روزه می‌گیرد یوم النفر است. در صحیحۀ حماد هم داشت: فلیتسحر لیلة الحصبة یعنی لیلة النفر. فیصبح صائما و هو یوم النفر.

این توجیه که ما بگوییم مراد نفر از منی نیست؛ نفری است که از ابطح مرسوم بود به سمت بلاد خودشان یا به سمت مکه انجام می‌دادند که چه بسا طبق این بیان یوم النفر می‌شود روز چهاردهم؛ یعنی سه تا نفر فرض کنیم: نفر اول از منی، روز دوازدهم؛ نفر دوم از منی برای آن‌هایی که در منی شب سیزدهم بیتوته کردند، روز سیزدهم؛ نفر سوم نفر از ابطح به سمت بلادشان یا به سمت مکه بوده که روز چهاردهم انجام می‌دادند. این احتمال هست ولی خلاف ظاهر است. ظهور اطلاقی یوم النفر، یوم النفر از منی است نه یوم النفر از ابطح، روز چهاردهم به سمت بلادشان یا به سمت مکه.

[سؤال: ... جواب:] حالا فعلا بررسی کنیم روایات را تا ببینیم جمع بین روایات چی را اقتضاء می‌کند؟

روایت پنجم: روایت رفاعه به نقل کلینی. -من این بخش‌هایی را که مربوط به بحث هست می‌خوانم که زیاد طول نکشد- دارد: یصوم یوما قبل الترویة و یوم الترویة و یوم عرفة. قلت: فانه قدم یوم الترویة قال: یصوم ثلاثة ایام بعد التشریق؛ سه روز بعد از ایام تشریق روزه بگیرد. قلت: لم‌یقم علیه جمّاله، مدیر کاروان می‌گوید: حرکت می‌کنیم می‌رویم به شهرمان، فرصت نیست بعد از ایام تشریق در مکه بمانی و روزه بگیری، قال: یصوم یوم الحصبة و بعده یومین. قلت : و ما الحصبة؟ قال: یوم نفره. این را چطور توجیه کنیم. اول امام فرمود: اگر روز هفتم و هشتم و نهم روزه نگرفت، بعد از ایام تشریق روزه بگیرد. رفاعه می‌گوید: این جمّال این مدیر کاروان یک مقدار بداخلاق است فرض کنید؛ خیلی سخت‌گیر است می‌گوید: نمی‌مانیم. امام فرمود:‌ یصوم یوم الحصبة و بعده بیومین. قلت: و ما الحصبة؟ قال: یوم نفره. ظاهرش این است که یوم الحصبة‌ بعد از ایام تشریق شروع نمی‌شود؛ یعنی روز چهاردهم نیست زودتر از روز چهاردهم است. سؤال هم که کرد رفاعه کرد گفت: و ما الحصبة قال: یوم نفره. یوم نفره یعنی یوم نفره من منی که طبق یک توجیه می‌شود روز دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم. یوم الحصبة یوم نفره روز دوازدهم می‌شود اگر نفرش روز دوازدهم می‌شود. یومین بعده هم می‌شود سیزدهم و چهاردهم. عملا دو روزش می‌شود در ایام تشریق. منتها دو روزش که می‌شود در ایام تشریق فقط نصف روز دوازدهم را در منی بوده، بقیه‌اش بی‌مشکل بود، تا ظهر روز دوازدهم در منی بود، آن‌ روز را هم روزه گرفت نصف روزش را در منی بود روزه گرفت، بعدش که آمده بیرون منی مشکل بر طرف شده و لو ایام تشریق نگذشته.

این روایت توجیه‌اش بسیار سخت است. ولی موردش خاص به کسی است که لم‌یقم علیه جماله.

آقای خوئی فرمودند که اولا این روایت سندش ضعیف است گفتیم مرسل است. احمد بن محمد بن عیسی و سهل نمی‌توانند از رفاعه مباشرةً نقل کنند. سند سقط دارد. ثانیا: تفصیل بین أقام علیه جمّاله او لم‌یقم علیه جماله مورد قبول هیچ یک از فقهاء نیست. این تفصیل قابل التزام نیست. ثالثا: در نقل شیخ همین روایت رفاعه که نقل شده در کلام شیخ در تهذیب، این جملۀ قلت: و ما الحصبة؟ قال: یوم نفره را ندارد. این فقط در نقل کلینی است. قلت: و ما الحصبة؟‌ قال: یوم نفره در نقل شیخ نیست. و سند شیخ هم به رفاعه، صحیح است. ایشان می‌گوید که عدم نقل در اینجا شهادت عرفیه است به عدم وجود این زیاده. و الا شیخ طوسی با این جمله چه مشکلی داشت که نقل نکرد؟ این‌که نقل نکرد یعنی نبود تا نقل کند. نفی زیاده می‌کند. تعارض می‌کند شهادت شیخ با شهادت کلینی. کلینی می‌گوید: این جمله بوده در روایت، شیخ می‌گوید: نبوده.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی ناتمام است در این بخش. اما این‌که ایشان فرمود این جمله در نقل شیخ طوسی نبوده، خب نباشد. نیازی به بودنش نیست؛ چون از متن حدیث مطلب واضح می‌شود و لو این جمله نباشد؛ چون اول امام فرمود یصوم بعد ایام التشریق؛ بعد از ایام تشریق سه روز را روزه بگیرد؛ قلت: لم‌یقم علیه جماله قال: یصوم یوم الحصبة‌ و بعده بیومین. این‌که در کلام شیخ هست. این نشان می‌دهد یوم الحصبة روز چهاردهم نیست و الا می‌شد همان یصوم ثلاثة ایام بعد التشریق. رفاعة گفت: لم‌یقم علیه جماله باید زودتر روزه بگیرد آن وقت امام فرمود: یصوم یوم الحصبة و بعده یومین. پس معلوم می‌شود یوم الحصبة بعد از ایام تشریق است. اما شاید یوم الحصبة مثلا شب سیزدهم باشد. اما مسلم قبل از روز چهاردهم است؛ چون فرض کرده که این بعد از ایام تشریق نمی‌تواند روزه بگیرد، چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم را، امام فرمود: یصوم یوم الحصبة و بعده یومین.

علاوه بر این‌که کی سکوت شیخ از نقل این زیاده نفی زیاده می‌کند. رفاعه به چند نفر این حدیث را نقل کرده. یک سند مرسل که در کافی هست که معلوم نیست کی است؟ مشتمل بر زیاده بوده. حالا معلوم نیست که چی کسی هست، بحث دیگری است عده‌ای مثل آقای زنجانی می‌گویند: نخیر معلوم است این محمد بن ابی‌نصر بوده. بنابراین از ارسال خارج می‌شود و رفاعه به ابن ابی‌نصر بزنطی این ذیل را هم گفته. اما به آن راوی روایت شیخ در تهذیب که شخص دیگری هست، این جملۀ ذیل را نگفته. یا خود شیخ دیده نیازی به نقل این ذیل نیست. پس این فرمایشات مرحوم آقای خوئی تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر احساس کند این جمله توضیح زائدی هست، دخیل در معنا نیست یا راوی‌های به شیخ این را نگفتند؛ شک داشتند که این جمله در حدیث هست یا حدیث نیست، گفتند حالا که شک داریم نقل نمی‌کنیم؛ چون نقل نکردنش هم مخل به معنا نیست. اگر نقل نکردن مخل به معنا بود نباید با حالت شک نقل نکنند؛ باید بروند تحقیق کافی بکنند. ولی اگر احساس کنند این جمله هیچ جمله هیچ نقشی در معنای حدیث ندارد فعلا هم شاکند که این جمله بوده یا نبوده نقل نمی‌کنند. این‌که نفی وجود این جمله را نمی‌کند در حدیث. و لذ این فرمایشات به نظر ما تمام نیست.

پس این طائفۀ ثانیه بعد از آن طائفۀ اولی که اذن می‌داد در صوم ایام تشریق و جوابش را دادیم، این طائفۀ ثانیه امر می‌کند به صوم یوم الحصبة و هو یوم النفر. فعلا استظهار این است که یوم النفر مربوط می‌شود به خود ایام تشریق نه بعد از ایام تشریق. و ظهور اطلاقی‌اش هم شامل روز دوازدهم می‌شود؛ چون یوم النفر مطلق، یوم نفر جمهور مردم هست که خود این مکلف همان روز نفر می‌کند به حسب ظهور انصرافی. و لکن تا ظهر در منی است، امام فرمود باشد، یوم النفر روزه بگیر.

این روایت را چطور باید توجیه کنیم؟ ان‌شاءالله روز شنبه.